

شعر و زندگی

## ایرج میرزا

شعرا از جمله هنرمندی ست که در آن بیشتر جنبه وصف حال و بیان احساسات فردی و شخصی دیده میشود، بالاخص در اول کار و شروع بسروندن شعر هیچ شاعری از این قاعده برکنار نیست ولی مرور که شاعر قدرت بیشتری در بیان می یابد و فکرش یخته تر و لطیف تر میشود از این مرحله می گذرد و خود را از بند احساسات فردی رها کرده بمسائلی می بردازد که جامعه به آن نیاز دارد. در این مرحله شاعر سعی مینماید بواقعیات صورتی شاعرانه بدهد نه اینکه به امری شاعرانه و تخیلی اطلاق حقیقت کند.

ایرج میرزا (جلال الممالک) از زمره شاعرانی است که در قطعات دانشین و زیبایی خود از مرحله توصیف احساسات شخصی گذشته و افکار خویش را با درک اجتماعی آمیخته است. او درست با این بیان «هانری هاینه» شاعر آلمانی موافق است که می گوید:

«... وقتی که از رنج و اندوه خود شکایت کردم، خمیازه کشیدید و کلمه ای هم جهت تسلیم نگفتید ولی همینکه از همان آلام و مصائب، شعرهای قشنگ ساختم مرا از ستایش و مدح خویش سرشار کردید.

ایرج میرزا از جمله هنرمندانی است که فصاحت و قدرت در بیان را برای توصیف افکار می خواهند نه برای نظم بردازی بی معنی و بهر حال وی از جمله منتقدین برجسته اجتماع عصر خویش بشمار میرود.

ایرج در رمضان ۱۲۹۱ هجری در تبریز در خانواده محترمی دیده بجهان گشود. ادبیات فارسی و عربی و زبان فرانسه را در آن شهر آموخت و مانند بیشتر دانشوران و هنرمندان آن زمان از تشویقات مرحوم امیرنظام گروسی بهره مند گردید. در شانزده سالگی زناشویی کرد. سه سال بعد بواسطه مرگ پدر و همسر و تنگی معیشت بخدمات دولتی تن داد و از طرف ولیعهد

وقت ( مظفرالدین شاه ) لقب صدرالشعرائی یافت و مامور شد در عیدها و مراسم، قصیده‌ها و مدایح بگوید ولی بعد بقول خودش ( گرد سرداری سلطان یقن - بله قربان بله قربان گفتن ) امری را که مطابق ذوقش نبود ترك كرد و قصیده ای برای امیر نظام ساخته و از فخرالشعرائی و صدرالشعرائی یزازی بر کناری خویش را آشکار نمود .

وی نخست بگمرک و بعد بمعارف رفت و مقامات دولتی وی بترتیب عبارت بود از ریاست کابینه و وزارت معارف، ریاست دفتر ایالتی آذربایجان، معاونت حکومت آباده، ریاست دفتر محاکمات مالیه، ریاست تفتیش و سرانجام به معاونت مالیه خراسان منصوب شد. سفری هم به اروپا رفت و چندی بزممنشی مخصوص امین الدوله بود. مهمترین حادثه زندگی ایرج میرزا بود کشتی پسر بزرگش جعفرقلی میرزا میباشد. زمانی بهمراهی هیئت مستشاران امریکائی بخراسان رفت و شعر « انقلاب ادبی » را که نمودار وضع اداری و مالی آن زمان بود سرود. پس از اینهمه حوادث بتهران آمد و یکسال و نیم بعد در روز دوشنبه ۲۷ شعبان ۱۳۴۴ قمری مطابق ۱۳۰۴ وورشیدی یکساعت بزروب آفتاب مانده فوت نمود. آرامگاه او در آرامگاه بهیرالدوله زیارتگاه اهل دل و علاقمندان ادب است.

ایرج خوش محضر و مہمان دوست بود، شاد روان رشید یاسمی که از دستان نزدیکش بود می نویسد: «... اگرچه ایرج در اشعار اخیر خود هزل و بمتنهای شدت رسانیده است ولی محفل معاشرتش قرین حیا و ادب بوده و نئی ایراد لفظی مستهجن را در باره ای اشعار خود برای مد و قبول عامه ضرور ندانست و تنها تصنعی که میتوان در اشعار او یافت همین ایراد لفظ های هزل میزاست. شرح هایی که از مجلس های بزم و عیش داده همه درست و موافق واقع بوده است.»

ایرج کمی سیه چرده بوده و قیافه ای متین و نمیکین و چشمانی گورا و فک داشت و با وقار سخن می گفت و رفتارش با مردم از روی مهر و ادب ده است.

ایرج میرزا با شاد روانان ملک الشعراء بهار، رشید یاسمی، عارف و بنی و سایر ادباء عصر حشر و نشر داشت. وی اختلافی با عارف پیدا کرد و از زبان خودش شنیدنی است و ضمناً او را در مثنوی « عارف نا، » هجو کرده است.

ایرج به مرحوم ملک الشعراء بهار غلت ساختن عارفنامه را چنین می نویسد: «راستش را بخواهید عارف خود، مرا به اینکار وادار کرد و ولم را از خودش رنجانید. حقیقت مدتها بود که منتظر تابه ای از او بودم تا روی شنیدم که «عارف جانم» بمشهد آمده است. چند روزی هم چشم براهش بودم بلکه بیاید و از ما محالی بپرسد باز بیدایش نشد تا اینکه روزی از روی تصادف در باغ ملی مشهد گردش می کردم به او برخوردیم، داشت تریب صحنه و نمایش را آواز می داد. و تکیه چشمش بمن افتاد گفتم حال پیش می آید تا رو بوسی کنید. ما بخلاف انتظارم با کمال بی مهری پشت بمن کرد و گفت: شازده دست از من بردار و بگذار بکارم برسم. همین شد که از روی گردانده و در راه آمدن بخونه طرح عارفنامه را ریختم و تا شب همان روز شصت بیت آنرا ساختم». ایرج تا فردا ۷۰ بیت از عارفنامه را ساخت و برای دوستان غیر مندم و با ذوقش از جمله ملک الشعراء بهار فرستاد، دوستانش او را بساختن و پرداختن دنباله شعر تشویق کردند، از این رو ایرج هفته ای پنجاه بیت بدان می افزود و می فرستاد تا به ۵۰۰ بیت رسید.

قدرت بیان و سادگی عبارات در این شعر و سایر قطعات او زود بچشم میخورد. وی از جمله شاعرانی است که مسائل اجتماعی را با زبردستی خاصی به قالب نظم ریخته است. تعبیرات و اصطلاحات او ساده و عامیانه است و در اشعارش آنقدر از این قبیل تعبیرها و اصطلاحات و امثال عامیانه فراوان است که بضبط، درنی آید. گاهی شعری از شدت روانی صورت یک مکالمه دلشین و روان و زیبا درمی آید:

بروای مرد، ترک بندگی کن      نئی خر، ترک این خربندگی کن  
برون کن از سرت نگر خرافات      به جنب از جا که «فی التخییر آفان»

ایرج در منظره سازی و نقاشی مناظر طبیعی و زیبایی های خلقت نیز مهارت دارد. در قطعه «زهرة و منوچهر» تا بلوهای بسیار بدیع می توان دید که دلیل توانایی و چربستی اوست، اما از همه مهمتر وارد کردن فولکلور در شعر است.

ایرج بندری خوب از عهده این کار برمی آید و بقدری بجا امثال سائر را استعمال می کند که برآستی از آن بهتر نمیتوان این کار را تعهد کرد.

کلماتی مانند شلم و جوال و وافور، دمی، سیر، پیاز، بچه و

مثال این لغات تازیبا بقدری خوب در شعر جا افتاده که بکلی نازیبائی خود را  
ز دست داده. روانی شعری قابل توجه است :

ناظم الدوله روز جمعه ما      مختصر دودی و دمی داریم  
باده ای هست و چرس و تریاکی      کز ر بار منظمی داریم  
از برای نهار هم گویا      دمی و ماهی کمی داریم  
خان درویش هم اگر برسد      نغمه زیری و بی داریم

ایرج با هنرمندان عصر مربوط و با آنها هم نشین بوده است. کمال -  
سلطنته پدشادروان ابوالحسن صبا یکی از باذوق ترین شخصیت های عصر  
بود بشمار میرفت، شعری سرود و تا اندازه ی هم به ستود و فلوت آشنائی  
داشت. شعری که در بالا ذکر شد نشانه مفار صمیمیت و هم نشینی ایرج  
کمال السلطنته است.

ضرب المثل های عامیانه در اشعار او مقام خاصی دارد:  
تومیخواهی بگویی دیر جوشی      بمن هم هیزم تر میفروشی

- ❦ -

دلم زین عمری حاصل سر آمد      که ریش عمر هم کم کم در آمد.

- ❦ -

مرنج ازمن که امشب مست بودم      بستی با تو گستاخی نمودم  
من امشب ای رادر مست مستم      چه باید کرد ؟ مخلص می برسم  
ز فرط مستی از دستم فندک کلت      چکد می گریفشارم بهم پلک  
چو آن نوکوزه های آبدیده      عرق اندر مسامانه دویده  
گرم در تن نبودی جامه کشر      شدی عرق عرق بالین و بالش  
اگر کبریت خواهم بر فروزم      همی ترسم که چون الکل بسوزم !  
من ایرج نیستم دیگر شرابم      مرا جامد میندازید ، آیم .

ایرج در غزلسرائی نیز چو بدستی نشان داده : غزل :

طرب آزرده کند چونکه ز حد در گذرد

آب حیوان بکشد نیز چو از سر گذرد .

و قطعه « قلب مادر : و سنگ مزار : دلیل بسازنی برای این  
است .

قطعه : « گویند مرا چو زاد مادر » وی آتقد زبیا و دلنشین است که  
کودکان ساز اول و دوم دبستان هم بسهولت آنرا از بر کرده معنائش

رامی فهمند و از زیبایی آن لذت می برند .

قطعه زیر که بسیار زیباست توسط پروفیسور «آربری» بنظم انگلیسی آمده است :

ای نکویان که در این دنیا میاید	با از این بعد به دنیا آمیاید
این که خفته است در این خاک منم	ایرجم ایرج شیرین سخنی
مدفن عشق جهان است اینجا	یک جهان عشق نهان است اینجا
هر که را روی خوش و خوی نکوست	مرد و زنده من عاشق اوست
من همانم که در ایام حیات	می شما صرف نکردم اوقار
بعد چون رخت ز دنیا بستم	باز در راه شما بنشستم
گرچه امروز بخاکم ماواست	چشم من باز بدنبال شماست
بنشینید برین خاک دمی	بگذارد بد بخاکم قدم
گاهی از من سخن یاد کنید	در دل خاک دلم شاد کنید

قطعه فوق بر سنگ مزارش نوشته شده است .

ویژگی شعر ایرج میرزا ، روانی و دلنشینی آن است . اسلوب و روش ایرج میرزا میتواند بمنزله سوهانی باشد که شاعر امروز ، با آن ، سلاح خوبی یعنی شعرش را بصورتی عام نهم در آورد .

### یک میلیون متخصص

روش تعلیمات هفت کلاسه اجباری در اتحاد شوروی و توسعه سریع تعلیمات متوسطه ، ۱۰ کلاسه شالوده تعلیم و تربیت متخصصین مورد نیاز کشور را پی ریزی نموده است .  
در طی سالهای اخیر متخصصین بسیاری در کلیه شئون معلومات تربیت شده اند . در حال حاضر عده کارکنان دارای معلومات عالی و متوسطه اختصاصی به ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر یعنی ۳۹ برابر سال ۱۹۱۳ بالغ میگردد تنها در طی سال ۱۹۵۸ تعداد ۸۴۰ هزار متخصص جدید ، مدارس عالی و هنرستانها را پایان رسانده بودند . به نسبت توسعه و ترقی تعلیمات تخصصی متوسطه و عالی ، تعلیم و تربیت متخصصین نیز در آینده نزدیک یک میلیون نفر در سال خواهد رسید .